

کارگر متحد شکست‌ناپذیر است بازداشت، آزادی، اخراج کارگران و اشغال نظامی هفت‌تپه

خبر مسرت‌آمیز آزادی ۴ فعال کارگری هفت‌تپه؛ ابراهیم عباسی منجزی، یوسف بهمنی، حمید ممبینی و مسعود حیوری در شامگاه چهارشنبه ۱۴ آبان ۹۹ از زندان فجر دزفول، فضای مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه را عطرآگین و سرور آفرین ساخت و بر لبان جنبش کارگری لبخند شادی نشان داد. این شادی و لبخند اما بر طبقه حاکم گران آمد. دستگاه سرکوب و یگان ویژه برای انتقام‌جویی به جلوصحنه فرستاده شد و شرکت هفت‌تپه به اشغال نظامی درآمد. مرور رویدادهای حتی فقط ۱۰ روز اخیر هفت‌تپه تأییدی است بر این که اراده‌ای در کار است تا در صفحه ۳



چرا تهران قرنطینه نشد؟

با گذشت هر روز، رقم جدیدی از میزان مرگ و میر ناشی از کووید ۱۹ در ایران آشکار می‌شود. یخ آمارهای جعلی و دروغین دولت، زیر آفتاب سوزان آمارهای واقعی، هرچه بیشتر آب می‌شوند. با رنگ باختن هر روزه آمارهای جعلی و دروغین وزارت بهداشت، فاجعه مرگبار کرونا و کشتار بی‌محابای توده‌های مردم ایران بیش از پیش آشکار شده است. آمار جانباختگان کرونا در ایران بر اساس همان معیارهای شناسایی قطعی وزارت بهداشت، کماکان بالای ۴۰۰ نفر در روز است. آماري که به گفته شماری از مسئولان وزارت بهداشت ۳ برابر و طبق نظر تعدادی از مسئولان سازمان نظام پزشکی کشور از جمله حسین قشلاقی و نادر توکلی می‌تواند به میزان ۴ تا ۵ برابر آمارهای دولتی باشد. از جمله موارد نقض آمارهای جعلی دولت، یکی هم اسناد منتشره سازمان ثبت احوال کشور است. گزارش جدید سازمان ثبت احوال، از افزایش بیش از ۴۰ هزار مرگ اضافه در تابستان ۹۹ نسبت به تابستان ۹۸ خبر داده است. یعنی اگر فقط همین تعداد از مرگ و میر اضافی تابستان امسال را به در صفحه ۵

از کشف بشقاب برای مبارزه با کرونا تا تشکیل قرارگاه نظامی برای مقابله با گرانی

حسین سلامی فرمانده سپاه پاسداران که زمانی با نشان دادن بشقابی به نام "مستعان ۱۱۰" بر صفحه‌ی تلویزیون به‌عنوان کشف بزرگ متخصصان سپاه برای شناسایی ویروس کرونا می‌خواست به جنگ کرونا برود، اکنون می‌خواهد با تشکیل قرارگاه نظامی "هفدهم ربیع" به مقابله با گرانی بشتابد. وی ۱۴ آبان یک روز پس از صحبت‌های خامنه‌ای در رابطه با گرانی، از تشکیل قرارگاه "هفدهم ربیع" برای مبارزه با گرانی خبر داد. وی گفت: "به دنبال فرمان مقام معظم رهبری درباره کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانی‌فروشی‌ها و کمک بسیج در این راستا، قرارگاه هفدهم ربیع برای کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانی فروشی با حضور وزرای جهادکشاورزی، صمت، دادگستری و دادستان کل کشور و همه دستگاه‌های نظارتی و امنیتی که در این مساله درگیر هستند تشکیل شد... در این جلسه مقرر گردید بین در صفحه ۶

گزارش از برگزاری آکسیون به مناسبت مبارزات کارگران و
زحمتکشان در قیام آبان ماه ۱۳۹۸ در شهر آمستردام هلند
۷

معجزه‌ای رخ نخواهد داد و چیزی به نفع مردم ایران تغییر نخواهد کرد

بلندگوهای فارسی‌زبان داخلی و خارجی بورژوازی حاکم بر ایران، در هفته‌ای که گذشت، هیاهوی تبلیغاتی گسترده‌ای را پیرامون اهمیت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای مردم ایران به راه انداختند تا چنین وانمود کنند که گوئی سرنوشت مردم ایران وابسته به انتخابات آمریکا و شخصی است که در چهار سال آینده رئیس‌جمهوری آمریکا خواهد بود. بنابراین سؤالی که اغلب، این رسانه‌های داخلی و خارجی در برابر مفسران و تحلیل‌گران خود قرار دادند، این بود که انتخاب کداپیک از نامزدهای دو حزب آمریکا به نفع مردم ایران است و چه نتایجی را به بار خواهد آورد؟ مفسران سیاسی این رسانه‌ها نیز کوشیدند به‌تفصیل پیرامون اهمیت این انتخابات برای مردم ایران سخن بگویند، تا گویا تأییدی بر این ادعا باشد که سرنوشت مردم ایران وابسته به این انتخابات در آمریکاست.

در واقعیت اما نه انتخابات آمریکا برای توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران حائز اهمیت بود و نه چیزی را به نفع آن‌ها تغییر خواهد داد. انتخابات آمریکا برای آن طبقات و اقشار و سازمان‌های سیاسی ایرانی حائز اهمیت بود که منافع اقتصادی و سیاسی‌شان در حفظ نظم موجود در ایران قرار دارد. طبیعتاً وقتی که پای حفظ نظم موجود و منافع سرمایه‌داران، مالکین و

در صفحه ۲

افغانستان، مرگبارترین نقطه جهان برای غیرنظامیان



در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

معجزه‌های رخ نخواهد داد و چیزی به نفع مردم ایران تغییر نخواهد کرد

ثروتمندان در یک کشور در میان باشد، در آن صورت بنا به نقش و اهمیت دولت آمریکا در سرمایه‌داری جهان، این بحث موضوعیت پیدا می‌کند که پیروزی کدام جناح آمریکا به نفع آن‌ها و نظم حاکم بر این کشور است. از این منظر باید گفت که برای طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران و نیز لایه‌های هائی از قشر متوسط جامعه به‌ویژه لایه‌های مرفه آن، مهم بود که این یا آن جناح بورژوازی آمریکا، قدرت مسلط باشد و خواهان پیروزی یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری باشند. از همین روست که نمایندگان و سخنگویان احزاب اپوزیسیون بورژوائی که از طریق فرستنده‌های تلویزیونی ماهواره‌ای دولتی و غیردولتی، مواضع خود را در میزگردها و مصاحبه‌های متعدد اعلام کردند، به دو گروه تقسیم شدند. گروهی که بیشتر به مواضع جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم نزدیک بودند، از به قدرت رسیدن جناح حزب دمکرات و بایند حمایت کردند و گروه دیگر که جز با حمایت قدرت‌های امپریالیست چشم‌اندازی برای به قدرت رسیدن ندارند، از پیروزی ترامپ جانب‌داری کردند که اختلافات حادثی با جمهوری اسلامی دارند.

اما بیش از همه، انتخابات آمریکا برای طبقه حاکم بر ایران و جناح‌های آن در داخل، حائز اهمیت بود که برای پیروزی حزب دمکرات و بایند لحظه‌شماری می‌کردند. انعکاس این واقعیت به‌وضوح در رسانه‌های متعدد رژیم دیده می‌شد. دلیل این اشتیاق طبقه سرمایه‌دار ایران به انتخابات آمریکا و پیروزی بایند نیز پوشیده نیست. جمهوری اسلامی با یک بحران سیاسی ژرف روبه‌روست. بحران همه‌جانبه‌ای تمام ارکان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظم موجود را فراگرفته است. تمام سیاست‌های جناح‌های طبقه حاکم به شکست انجامیده‌اند. نارضایتی توده‌های مردم از نظم موجود به نهایت خود رسیده است. تضاد کارگران و زحمتکشان با طبقه حاکم به قله ستیز رسیده و مبارزه اشکال تعرضی و تهدیدکننده‌ای به خود گرفته است. جمهوری اسلامی به همگان نشان داده که قادر به تخفیف تضادها و تعدیل بحران‌های موجود نیست. بنابراین روشن است که بورژوازی ایران و تمام جناح‌های آن برای نجات از این بحران بزرگ، به یاری بورژوازی بین‌المللی نیاز دارند. اما دقیقاً در بطن همین شرایط بحرانی است که دولت آمریکا تحت رهبری ترامپ با وضع تحریم‌های متعدد اقتصادی و مالی، بحران اقتصادی و مالی رژیم را تشدید کرده و جمهوری اسلامی را از این بابت زیر فشار بیشتری قرار داده است. از این رو قیل از هر چیز طبقه سرمایه‌دار حاکم ایران، شدیداً نیازمند برافتادن تحریم‌های دولت آمریکا است و باز شدن گره این معضل نیز کنار رفتن ترامپ است. بنابراین به‌رغم یاهوهرسانی تبلیغاتی علی‌خامنه‌ای که ادعا کرد مهم نیست در آمریکا چه جناحی قدرت اجرایی آمریکا را در دست می‌گیرد و چه کسی رئیس‌جمهور می‌شود، برای همه جناح‌های هیئت حاکمه از جمله برای خود خامنه‌ای، نتیجه

انتخابات آمریکا بی‌نهایت حائز اهمیت بود. همه آن‌ها برای به دست گرفتن قدرت توسط بایند لحظه‌شماری کردند و از پیروزی بایند در این انتخابات خرسند شدند.

اما چرا بایند این‌همه برای جمهوری اسلامی مهم است و تا چه حد پیروزی وی می‌تواند عامل نجات بخشی برای جمهوری اسلامی باشد؟ به این دلیل بایند برای جمهوری اسلامی مهم است که اگر نتیجه انتخابات به نفع ترامپ تمام می‌شد یا اساساً نمی‌توانست مذاکره‌ای رخ دهد، در نتیجه، تحریم‌ها ادامه می‌یافت و وضعیت اقتصادی و مالی رژیم وخیمتر می‌شد، یا می‌بایستی با ضعیف‌ترین موضع پای میز مذاکره برود و امتیازات متعددی بدهد تا تحریم‌ها لغو شوند. درحالی‌که پیروزی بایند روند مذاکره را با توجه به سیاست اعلام‌شده وی مبنی بر بازگشت به برجام و ادامه سیاست اوپاما، تسهیل خواهد کرد و حداقل نتیجه این سیاست، کاسته شدن از دامنه فشارها بر جمهوری اسلامی به‌ویژه در رابطه با فروش نفت و مبادلات بین‌المللی، خواهد بود. علاوه بر این، بازگشت آمریکا به برجام، جمهوری اسلامی را در موقعیتی قرار خواهد داد که در جریان مذاکرات بتواند امتیازات کمتری بدهد و امتیازات بیشتری بگیرد. این البته بدان معنا نیست که با این مذاکرات، اختلافات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا حل خواهد شد. این اختلافات لاقبل مادام که خامنه‌ای بر سر کار است، حل‌شدنی نیست. چراکه این دو دولت توسعه‌طلب، منافع اقتصادی و سیاسی متضادی در منطقه خاورمیانه دارند و تضادها بر سر این مسئله به‌جای خود باقی خواهد ماند. اما جمهوری اسلامی می‌تواند با عقب‌نشینی‌های تاکتیکی بر سر برنامه‌های اتمی و موشکی و حتی برخی مسائل منطقه‌ای برای تخفیف تضادها، تنش را تعدیل کند و در این حد برای بایند نیز پذیرفتنی است. همان‌گونه که برای اوپاما پذیرفته‌شده بود و برای قدرت‌های امپریالیست اروپائی نیز سیاست‌های جمهوری اسلامی در خاورمیانه دوفاکتو و در عمل پذیرفته‌شده است. باین‌همه به‌رغم این‌که طبقه حاکم بر ایران با قطعیت یافتن پیروزی بایند هرچه سریع‌تر به مذاکرات نیاز دارد، اما هنوز باید چند ماهی بگذرد تا بایند در کاخ سفید مستقر گردد. لذا بعید است در چند ماه باقیمانده دوره زمامداری روحانی، این مذاکرات نتیجه ملموسی برای جمهوری اسلامی به بار آورد.

اما اگر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا این‌همه برای طبقه حاکم بر ایران حائز اهمیت بود، همان‌گونه که پیش‌ازین اشاره شد، برای توده‌های مردم ایران نه این انتخابات و پیروزی این یا آن جناح حائز اهمیت بود و نه مطلقاً چیزی را به نفع آن‌ها تغییر خواهد داد. آنچه که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم در ایران در پی آن هستند، در اساس در تقابل و ضدیت آشکار با سیاست امپریالیسم آمریکا و هر دو جناح آن است که خواستار حفظ و تحکیم طبقه حاکم سرمایه‌دار و جمهوری اسلامی در ایران هستند.

توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران همواره خواهان سرنگونی نظم حاکم بر ایران بوده و این واقعیت را به‌ویژه در طول سه سال اخیر با مبارزات تعرضی و شعارهای رادیکال نفی نظم موجود، به‌وضوح نشان داده‌اند. درحالی‌که تمام قدرت‌های امپریالیست جهان و از جمله امپریالیسم آمریکا همواره در کنار طبقه حاکم بر ایران قرار داشته و حامی آن بوده‌اند. آن‌ها به‌رغم هر اختلافی که با جمهوری اسلامی داشته باشند، هرگز خواستار برافتادن آن نبوده و نیستند. این واقعیت دیگر بر کسی پوشیده نیست که حتی ترامپ با سنگین‌ترین تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی، هرگز خواهان برافتادن آن نبود، بلکه مکرر اعلام کرد که خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، بلکه فقط می‌خواهد با تحریم، رژیم را وادار به مذاکره بر سر اختلافات کند و به عقب‌نشینی وادارد. برای قدرت‌های امپریالیست مطلقاً فاقد اهمیت است که مردم ایران زیر فشار یک دولت استبدادی دینی چه زجر می‌کشند. برای آن‌ها مهم این است که منافع سرمایه‌داری جهانی تأمین شود و جمهوری اسلامی با تمام وحشی‌گری‌هایش عجلاناً مناسب‌ترین آلترناتیو بورژوازی جهانی برای حفظ نظم سرمایه‌داری در ایران است. این یک سیاست همیشگی قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه امپریالیسم آمریکا در ایران بوده است که از رژیم‌های استبدادی و سرکوبگر برای به بند کشیدن طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، ستم‌دیده و آزادیخواه، حمایت کنند.

این واقعیتی کاملاً آشکار و افشاشده است که قدرت‌های امپریالیست همواره در پی اسارت توده‌های مردم ایران در چنگال رژیم‌های استبدادی در ایران بوده‌اند تا منافع داخلی و بین‌المللی خود را تأمین کنند. تجربه سیاست امپریالیسم آمریکا در ایران به‌وضوح این واقعیت را به‌دفعات به عموم توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران نشان داده است. امپریالیسم آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد از استقرار یک رژیم دیکتاتوری عریان در ایران حمایت کرد و در تمام دوران سلطنت محمدرضا شاه به این سیاست ادامه داد. امپریالیسم آمریکا در جریان انقلاب توده‌های مردم ایران، برای در هم شکستن این انقلاب، از یک دارو دسته مرتجع مذهبی برای استقرار یک دولت دینی استبدادی حمایت کرد و به همراه دیگر قدرت‌های امپریالیست جهان تمام امکانات خود را برای به قدرت رسیدن این مرتجعین به کار گرفت. در دوران ریگان، بوش پدر و پسر، کلینتون، اوپاما و ترامپ نیز همواره همین سیاست حمایت و پشتیبانی از جمهوری اسلامی ادامه یافته است. جز این هم نمی‌توانست باشد. این سیاست در ذات و ماهیت امپریالیسم است. با به قدرت رسیدن بایند، همین سیاست ادامه خواهد یافت. او هم از جمهوری اسلامی به‌عنوان یک رژیم فاشیست و آدم‌کشی که ابتدائی حقوق و آزادی‌های سیاسی را از مردم ایران سلب کرده است، حمایت خواهد کرد، همان‌گونه که تاکنون اتحادیه اروپای ظاهراً مدعی دفاع از حقوق بشر چنین کرده است. سیاست آن‌ها در حمایت از جمهوری اسلامی به‌رغم ادعای حقوق بشری‌شان تفاوتی با دولت‌های امپریالیست روسیه و چین که ادعای حقوق بشری هم ندارند، نداشته و نخواهد داشت.

کارگر متحد شکست‌ناپذیر است بازداشت، آزادی، اخراج کارگران و اشغال نظامی هفت‌تپه



حمایت از همکاران خویش نخست دست از کار کشیدند و سپس با راهپیمایی و حرکت به سمت درب ورودی (گیت) با سردادن شعار "کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد"، "مرگ برستمگر درود بر کارگر"، رفقای همکار خویش را به درون شرکت آوردند. اشغال نظامی هفت‌تپه اما روز جمعه ۱۶ آبان نیز ادامه یافت. کارخانه هفت‌تپه به یک پادگان نظامی تبدیل شد. برای ایجاد وحشت و مرعوب ساختن کارگران، نوعی حکومت‌نظامی در شرکت برقرار شد. بار دیگر از ورود ۱۵ کارگر جلوگیری به عمل آمد و کارگران به نشانه اعتراض و در حمایت از رفقای همکار خویش، در بیرون از شرکت و در کنار ۱۵ کارگری ایستادند که کارفرما و حامیان دولتی وی با تهدید و تشدید فشار بر آن‌ها در واقع از کل کارگران هفت‌تپه انتقام‌جویی می‌کند. یکی از عناصر و فرماندهان نیروی سرکوب که با بلندگوی دستی صحبت می‌کرد و سعی داشت در میان کارگران اختلاف و جدایی بیندازد گفت ما به‌غیر از آن ۱۵ کارگر با بقیه کارگران مشکلی نداریم و از کارگران دعوت نمود به سرکار برگردند. او گفت شورای تأمین استان قرار است به وضعیت این کارگران رسیدگی کند و کارگران با گفتن اینکه همه باید به سرکار برگردند و هو کردن این مزدور صدای وی را خفه کردند. روزهای بعد ۱۶ و ۱۷ آبان نیز تجمع اعتراضی کارگران هفت‌تپه ادامه یافت. در این تجمعات یوسف بهمنی و ابراهیم عباسی سخنان پرشوری ایراد کردند. اقدام غیرقانونی و ضد کارگری مانعت از ورود ۱۵ کارگر را محکوم و بر اتحاد کارگران تا پیروزی تأکید نمودند. در عین حال قرار شد پس از حضور ۱۵ کارگر یادشده در شورای تأمین، نتیجه را به اطلاع کارگران برسانند تا بر آن پایه در مورد چندی چون ادامه اعتراض تصمیم‌گیری کنند. کشمکش و ارباب و تهدید در هفت‌تپه ادامه دارد. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه با صدور اطلاعیه‌هایی در تاریخ ۱۶ و ۱۷ آبان ۹۹ برقراری حکومت‌نظامی در محل کار کارگران را نشان از زبونی کسانی دانست که توان جوابگویی به خواست کارگران را ندارند و خطاب به کارگران تأکید کرد که مبارزه سالیان متمادی کارگران هفت‌تپه نشان داده است که "هیچ‌گونه تهدید و اربابی نمی‌تواند عزم و اراده شما را برای به دست آوردن مطالبات به‌حق تان در هم بشکند، مبارزه طبقه کارگر بر علیه طبقه سرمایه‌دار همچنان تا رسیدن به یک زندگی در صفحه ۴

نتیجه نرسید. چهار فعال کارگری زندانی نیز به نشان اعتراض دست به اعتصاب غذا زدند و علی‌رغم تشدید فشار مأموران زندان و تهدید انتقال به انفرادی و افزایش مبلغ وثیقه، به اعتصاب غذای خود ادامه دادند. سندیکای مبارز و مستقل کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز از لحظه بازداشت تا آزادی این ۴ فعال کارگری و قبل و بعد از آن با صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایی ضمن محکوم نمودن برخورد امنیتی و قضایی با مطالبات کارگران و بازداشت فعالان کارگری خواهان آزادی فوری و بی‌قیدوشرط کارگران شد. سندیکا همچنین در بیانیه خود مورخ ۱۳ آبان ۹۹، ضمن حمایت از کارگران و تأکید بر اتحاد کارگران، مردم ایران و آزادیخواهان و حامیان حقوق کار را به حمایت از کارگران هفت‌تپه فراخواند. این فراخوان مورد استقبال و حمایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، گروه اتحاد بازنشستگان، اتحاد بازنشستگان و برخی تشکل‌های دیگر در داخل و همچنین نهادهای همبستگی با جنبش کارگری و تشکل‌های دموکراتیک در خارج کشور قرار گرفت.

در اثر مبارزات مستمر و حمایت عملی کارگران هفت‌تپه، اعتصاب غذا و مقاومت ۴ فعال کارگری در زندان و حمایت گسترده داخلی و خارجی از فراخوان سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، ۴ فعال کارگری چهارشنبه‌شب ۱۴ آبان ۹۹ از زندان فجر دزفول آزاد شدند و مورد استقبال پرشور همکاران خویش که بیرون از زندان آزادی آن‌ها را انتظار می‌کشیدند قرار گرفتند. آن شب شورونشاط ویژه‌ای در مقابل زندان ایجاد شد. بوسه‌های گرم رفیقانه و اشک‌های شوق و شادی که در چشم‌ها حلقه بست یا بر گونه‌ها جاری شد. اسماعیل، ابراهیم را در آغوش پرمهر خود کشید و نوازش کرد. صحنه‌های شورانگیزی از رفاقت و همبستگی کارگری به نمایش گذاشته شد. کارگران با در آغوش کشیدن یکدیگر در واقع پیروزی خود را که ثمره اتحاد و مبارزه متشکل بود در آغوش کشیدند و به رقص و پای‌کوبی پرداختند.

این شادی و لیخند و پای‌کوبی که نشان از پیروزی کارگران داشت اما چون خاری بر چشم طبقه حاکم فرونشست. همان شب نیروهای سرکوب و یگان‌های ویژه برای انتقام‌جویی و ایجاد تشنج خود را تجهیز و آماده کردند و صبح روز پنجشنبه ۱۵ آبان وارد شرکت نیشکر هفت‌تپه شدند و از ورود ۱۵ کارگر شامل ۴ کارگری که از زندان زاد شده بودند (ابراهیم عباسی منجری، یوسف بهمنی، حمید مبینی و مسعود حیوری) و ۱۱ کارگر دیگر به نام‌های: امید آزادی، حامد حمدانی، محمود خدایی، عادل سرخه، حسن کهنکی، محمد امیدوار، صاحب ظهیری، فیصل ثعالی، حسین حمدانی، محمد حمدانی و مسلم چشمه خاور به شرکت مانعت به عمل آوردند. همین‌که خبر جلوگیری از ورود این ۱۵ کارگر به گوش سایر کارگرانی که مشغول به کار بودند رسید، تمامی کارگران بخش‌های صنعتی در اقدامی کم‌نظیر و یکپارچه و در

اوضاع هفت‌تپه را متشنج سازد و در پرتو این فضای متشنج، اهداف خود را عملی و خواست و مبارزه اصلی کارگران را منحرف و سرکوب کند. نخست ۴ فعال کارگری بازداشت می‌شوند. این کارگران که به خاطر شکایت مدیریت، با یورش وحشیانه پلیس به منازلشان در روز پنجشنبه ۸ آبان بازداشت‌شده بودند، در اثر اعتراض و مبارزه کارگران هفت‌تپه و در سایه‌ی اتحاد و همبستگی کارگری و همچنین به خاطر اعتراض و مبارزه و مقاومت کارگران بازداشت‌شده در زندان به‌ویژه دست زدن به اعتصاب غذای اعتراضی، سرانجام پس از حدود یک هفته آزاد شدند. در بازداشت و زندانی کردن این کارگران حتی معیارها و مقررات مرسوم و رسمی و همیشگی دستگاه قضایی نیز رعایت نشد. در حالی که قرار تأمین کیفی کارگران بازداشتی وثیقه ۵۰ میلیون تومانی برای هر نفر تعیین و در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهرستان شوش نیز تأیید شده بود، اما دادستان شوش که از حامیان و رشوه‌گیران اسدبیگی کارفرمای هفت‌تپه است، مدعی شد با توجه به ناتوانی ارائه وثیقه در نظر گرفته‌شده، کارگران در بازداشت و زندان بسر می‌برند. این در حالی است که کارگران زندانی به‌طور کتبی و شفاهی برای تویع وثیقه اعلام آمادگی کرده بودند. فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت‌تپه نیز تأیید کرد پرونده کارگران نزد رئیس دادگستری شوش



(دیگر رشوه‌گیر اسدبیگی) مسکوت مانده و کارگران را عامدانه در زندان نگاه داشتند. دادستان شوش کارگران را به "اغتشاش" و "ایجاد ناامنی" متهم کرد و همزمان، مدیرعامل شرکت گفت این کارگران "باید به سزای اعمال خود برسند". تمام شواهد نشان از یک توطئه برنامه‌ریزی‌شده و همدستی و بندوبست کارفرما با مقامات قضایی و دستگاه سرکوب و امنیتی داشت. این چهار کارگر که بعد از دستگیری بلافاصله می‌بایستی با قرار وثیقه آزاد می‌شدند، پس از سه روز بازداشت در اداره آگاهی شوش، با دستور قضایی به زندان فجر دزفول منتقل شدند که در آن، ده‌ها زندانی به کرونا مبتلا شده بودند.

کارگران هفت‌تپه در اعتراض به این اقدام و در حمایت از ۴ فعال کارگری از روز ۹ آبان تجمعات اعتراضی خود را آغاز نموده و اعلام کردند تا آزادی رفقای خود به تجمعات روزانه اعتراضی خود (دو ساعت در روز) ادامه خواهند داد. ورود نیروهای پلیس به کارخانه برای برهم زدن تجمع و ایجاد تشنج در روز ۱۲ آبان به

کارگر متحد شکست‌ناپذیر است بازداشت، آزادی، اخراج کارگران و اشغال نظامی هفت‌تپه



می‌کردند و می‌کنند، وقتی پایشان به هفت‌تپه و اشغال و محاصره کارخانه باز می‌شود، این فی‌نفسه نشان از رشد مبارزات، رشد آگاهی و تشکل در میان کارگران است. تجربه مبارزات اخیر کارگران در حمایت از فعالان کارگری و نمایندگان خود، بار دیگر به همه کارگران نشان داد که با اتحاد و همبستگی کارگری می‌توان دشمن را عقب راند و پیروزی‌هایی نیز به دست آورد. طی تمام دوران دسساله اخیر و از جمله از زمانی که مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه تقریباً به مفت در اختیار اسدبیگی و رستمی گذاشته‌شده، هر جا کارفرما و حامیان وی عقب نشسته‌اند و هر جا که یک پیروز نسبی به‌دست‌آمده، نتیجه اتحاد و مبارزه متشکل و همبسته کارگران بوده است. اگر کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ولو در حرف، خلع ید از اسد بیگی را پذیرفت، در اثر اتحاد و مبارزه کارگران است و اگر روز چهارشنبه ۱۴ آبان ۴ فعال کارگری از زندان فجر دزفول آزاد شدند باز هم به خاطر اتحاد و مبارزه همبسته کارگران است. تردید نباید داشت که ترفند جدید کارفرما و حامیان وی در دستگاه قضایی، امنیتی و انتظامی و ممانعت از ورود ۱۵ کارگر به محل کارشان، با اتحاد و مبارزه کارگران و حمایت هم‌جانانه از این کارگران نیز با شکست روبرو خواهد شد و در این نبرد نیز پیروزی با کارگران است. اتحاد و همبستگی کارگران هفت‌تپه و مبارزه متشکل و یکپارچه، در این عرصه نیز پیروزی دیگری به همراه خواهد داشت.

هفت‌تپه هنوز به خواست‌های مهم خود نرسیده است. اسماعیل بخشی، ایمان اختری، سالار بیژنی و محمد خنیفر باید به سرکارهای خود بازگردند و تمام حقوق و مزایای دوران اخراج، بی‌کموکاست بایستی به آن‌ها پرداخت شود. از اعتصاب مهرماه ۹۸ که بیش از دو ماه به درازا کشید، شعار "اسماعیل رو گرفتن، ما همه بخشی هستیم" بیش از یک سال است که بر پرچم مبارزات کارگران هفت‌تپه نقش بسته است. اسماعیل بخشی به خاطر دفاع از حقوق و منافع کارگران به زندان افتاد و وحشیانه شکنجه و از کار اخراج شد. اسماعیل باید به سرکار خود بازگردد. آنچه که ضامن پیروز ما کارگران است، اتحاد و مبارزه متشکل است. کارگر متحد شکست‌ناپذیر است. با اتحاد و مبارزه متشکل نه‌فقط می‌توان و باید اسماعیل و دیگر کارگران اخراجی را به سرکار بازگرداند و نه‌فقط می‌توان نقشه شوم کارفرما و حامیان دولتی وی برای اخراج ۱۵ کارگر را خنثی کرد، بلکه می‌توان بساط یگان ویژه را از شرکت برچید و دست اسدبیگی را نیز از مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه کوتاه کرد.

و فعالان کارگری به حساب آن‌ها واریز نشد. از پی آن در اوایل آبان ۵ کارگر به نام‌های ابراهیم عباسی منجری، امید آزادی، عادل سرخ، کهنکی و عادل ظهیری به پاسگاه هفت‌تپه احضار و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفتند. یک هفته بعد، پنجشنبه ۸ آبان به خانه ابراهیم عباسی منجری، یوسف بهمنی، حمید ممبینی و مسعود حیوری به طرز وحشیانه و خشونت‌آمیزی حمله کردند و این فعالان را بازداشت و زندانی کردند. اقدامات بعدی کارفرما و حامیان رنگارنگ وی در دستگاه قضایی، امنیتی و نظامی، اشغال کارخانه و ممانعت از ورود ۱۵ کارگر نیز همگی حاکی از تشدید فشار بر کارگران برای وادار نمودن آن‌ها به ترک زمین مبارزه و نیز ایجاد تشنج و درگیری و حمله گسترده به کارگران است.

اما کارگران هوشیار و مبارز هفت‌تپه در برابر تمام این ترفندها و فشارها، محکم و استوار ایستاده‌اند. کارگران آگاه هفت‌تپه از این اقدامات نمی‌هراسند و میدان مبارزه را خالی نمی‌کنند و نمی‌توانند خالی کنند. مگر در جریان تجمعات روزانه کارگران، ۲۴ تیر ۴ تن از کارگران (ابراهیم عباسی، مسلم چشمه خاور، یوسف بهمنی، محمد خنیفر) بازداشت و زندانی نشدند؟ مگر منزل پدری محمد خنیفر به رگبار گلوله بسته نشد؟ مگر خانه یوسف بهمنی به آتش کشیده نشد؟ مگر فعالان و نمایندگان کارگری مکرر به مراکز امنیتی و قضایی احضار نشده و مورد ارباب و تهدید قرار نگرفته‌اند؟ سراسر تاریخچه مبارزات کارگران هفت‌تپه مملو از این نمونه اقدامات ضد کارگری و سرکوب گرانه است. از قهقهگی عوامل نقابدار کارفرما علیه اسماعیل بخشی و اعمال شکنجه‌های وحشیانه علیه وی تا پرونده‌سازی‌های مکرر علیه علی نجاتی و سایر فعالان کارگری و سندیکایی. دستگاه قضایی و امنیتی به تخمین برای بیش از ۷۰ کارگر هفت‌تپه پرونده‌سازی کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها بارها احضار و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفته‌اند. تهدید و اعمال انواع فشار علیه کارگران آگاه و پیشرو، به امر دائمی تبدیل شده است. اما کارگران هفت‌تپه در برابر تمام این فشارها و تهدیدها ایستاده‌اند و به مبارزه ادامه داده‌اند. بازداشت و زندان و اخراج مانع اعتراض و اعتصاب نشده است. شاید بتوان چند کارگر آگاه و فعال کارگری را احضار و بازداشت و اخراج کرد، اما با چند هزار کارگر هفت‌تپه نمی‌توان چنین کرد. صرف‌نظر از این‌که شرایط امروز نسبت به سال‌های گذشت تغییر کرده و اوضاع سیاسی به نحوی نیست که به‌سادگی و بدون هزینه بتوان فعالان جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه فعالان جنبش کارگری را بازداشت و زندانی کرد، در عین حال رهبران عملی کارگری پیوسته در درون مبارزه پرورش‌یافته و سر برمی‌آورند. آگاهی سیاسی به‌طور کلی در میان کارگران به‌ویژه در میان کارگران واحدهایی از نوع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه ارتقاء چشمگیری یافته است. یگان‌های ویژه و نیروی سرکوب انتظامی که به‌قصد سرکوب دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاه‌ها را محاصره و اشغال

شایسته ادامه خواهد داشت." گرچه تلاش و توطئه کارفرما و عوامل آن برای ایجاد تشنج و ناآرامی و صید ماهی از آب گل‌آلود ادامه دارد، اما کارگران هفت‌تپه نیز هوشیارند و با این تاکتیک‌ها از پیگیری مطالبات خود دست‌بردار نیستند. یکشنبه ۱۸ آبان درحالی‌که امام‌جمعه شوش وارد شرکت هفت‌تپه شد و وعده‌های خود را در میان کارگران تکرار کرد، کارگران با پخش گل در میان نیروهای انتظامی حسن نیت خود را نشان دادند تا با این اقدام بلکه وجدان انسانی آن‌ها بیدار شود. امام‌جمعه شوش با این هدف به میان کارگران هفت تپه رفته بود که درازای اجازه ورود ۱۵ کارگر، از کارگران معترض تعهد بگیرد به اعتصاب و اعتراض خود پایان دهند. اما با سخنرانی چند تن از کارگران درحضور وی، از جمله سخنرانی امیدآزادی، علی امیدوار، مسلم چشمه خاور، مهدی آل‌کثیر، یوسف بهمنی و به ویژه سخنرانی کوبندهی ابراهیم عباسی منجری درافشای نقشه‌ها و توجیه گری‌های امام جمعه، این خیال خام و ترفند امام جمعه نیز خنثی شد و کارگران بار دیگر برادامه اعتراض تا خلع ید از اسدبیگی تأکید نمودند.

واقعیت این است علی‌رغم این‌که در آخرین اعتصاب درازمدت کارگران هفت‌تپه، یک سری وعده‌های کلی به کارگران داده شد، اما جز تمديد ناقص و موقت دفترچه‌های بیمه و پرداخت حقوق عقب‌افتاده که همیشه دست‌کم یکی دو ماه عقب است، هیچ‌یک از خواست‌های کارگران برآورده نشده است. دیدارهای مکرر نمایندگان کارگران هفت‌تپه با اعضای کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، هیچ‌گونه نتیجه عملی مثبتی به سود کارگران در برداشته است. بیش از ۳ ماه از نخستین جلسه گفتگوی نمایندگان کارگران هفت‌تپه با اعضای کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در ۱۴ مرداد ۹۹



گذشته است. اما حتی یک گام عملی در راستای خواست‌های اصلی کارگران از جمله خلع‌ید از اسدبیگی و واگذاری شرکت به دولت و اداره آن با نظارت و مشارکت خود کارگران برداشته نشده است. در عوض اما تهدید و فشار و ارباب علیه کارگران و فعالان کارگری تشدید شده است. تحت‌فشار اعتصاب و اتحاد و مبارزه کارگران، وعده داده شد در آبان ماه از اسد بیگی خلع ید خواهد شد. از زمان پایان اعتصاب هرچقدر جلوتر آمده‌ایم و هرچقدر به زمان سر رسیدن وعده‌ها نزدیکتر شده‌ایم، تهدیدها و فشارها نیز علیه کارگران و فعالان کارگری بیشتر و شدیدتر شده است. نخست حقوق مرداد و اضافه‌کاری تیرماه تعداد زیادی از کارگران از جمله نمایندگان

چرا تهران قرنطینه نشد؟

مجموعه آمار ۳۸ هزار نفری جانباختگان مورد نظر دولت اضافه کنیم، به رقمی حداقل بیش از ۶۵ هزار نفر جانباخته کرونایی در ایران می‌رسیم. میزان این افزایش مرگ و میر سه ماهه، فقط در استان تهران نزدیک به ۱۴ هزار نفر است. حال، اگر میزان آمار مرگ و میر سازمان ثبت احوال کشور در اسفند ماه ۹۸ و سه ماهه اول سال ۹۹ را با ماه‌های مشابه در سال‌های قبل تر از آن در نظر بگیریم، دست کم به رقمی حدود ۱۰۰ هزار جان باخته کرونایی خواهیم رسید. البته، این سه برابر بودن تعداد کشته شدگان در مقایسه با آمارهای رسمی، حداقل آمار قربانیان کرونا در هشت ماه گذشته است. چرا که بر اساس داده‌های سازمان بهداشت جهانی و گفته‌های شماری از مسئولان بهداشتی کشور آمارهای واقعی نه سه برابر، که به میزان ۴ تا ۵ برابر آمارهای رسمی هستند. البته اذعان به همین میزان حداقلی آمارهای واقعی جانباختگان ویروس کرونا، برای هیئت حاکمه و نیروهای امنیتی رژیم آنچنان گران آمده است که خبرگزاری تسنیم به نقل از باشگاه خبرنگاران جوان، ارائه آمارهای غیر دولتی را "تضعیف روحیه مردم" دانسته است.

تضعیف روحیه مردم؟ عجب! این مردمی که در هشت ماه گذشته روزانه شاهد تعداد کشته شدگان واقعی در بیمارستان، محله و خیابان و شهرهای خود بوده‌اند، آیا با دیدن این همه کشته، روحیه‌ای هم برایشان مانده است تا بیش از این تضعیف نشود؟ در دو هفته گذشته، تعداد جانباختگان ویروس کرونا آنچنان فاجعه‌بار است که طبق همان آمارهای جعلی دولت روزانه بیش از ۴۰۰ نفر جان می‌بازند، تعداد ۶ تا بیش از ۸ هزار نفر به صورت روزانه در بیمارستان‌ها بستری می‌شوند و بیش از یک هزار ۲۰۰ بیمار بد حال مبتلا به کرونا نیز هر روزه در بخش‌های مراقبت‌های ویژه به سختی روزگار می‌گذرانند. حال در چنین وضعیتی که کشتار و مرگی فجیع برای توده‌های مردم ایران رقم خورده است، وضعیت تهران بسیار وخیم‌تر، خطرناک‌تر و فاجعه‌بارتر از سایر نقاط کشور است.

تهران، هفته‌ها است از تب داغ ویروس کرونا گُر گرفته است. کلان‌شهر ۱۴ میلیونی تهران که به تنهایی جمعیتی فراتر از بسیاری از کشورهای اروپا و جهان را در خود جای داده است، این روزها به مرکز ثقل تنش‌های دولت و مسئولان سلامت و نظام پزشکی کشور تبدیل شده است. فاجعه‌ای مرگبار که هفته‌هاست بر سر مردم تهران آوار شده است. بیمارستان‌ها از بیماران کرونایی پُر شده‌اند، آمار مراجعه روزانه از حد معمول گذشته است، دیگر تختی برای بستری بیماران جدید وجود ندارد. وضعیت تهران آنچنان فاجعه‌بار است که مینو محرز، عضو علمی ستاد ملی مقابله با کرونا در مصاحبه با روزنامه آرمان گفته است: "در شرایطی که وضعیت بیمارستان‌های کشور و آمار مراجعه روزانه از حد معمول گذشته و شرایط وحشتناک است، بسیاری از بیماران بدحال پشت در

بیمارستان‌ها از دست می‌روند. چون تختی برای بستری آن‌ها وجود ندارد". علیرضا زالی، فرمانده ستاد مبارزه با کرونا در تهران نیز، روز شنبه ۱۷ آبان، اعلام کرده است که این شهر در "وضعیت خطرناکی" قرار دارد و هشدار داده "در صورت ادامه این وضع، بخش درمان با مشکل مواجه خواهد شد".

فاجعه کنونی تهران در شرایط موجود، تنها جمعیت ۱۴ میلیونی و شیوع روز افزون اپیدمی کرونا در این شهر نیست. تهران، به لحاظ انبوهی و تراکم جمعیت و جمعیت شناوری که روزانه برای کار و معاش به این شهر سرازیر می‌شوند، با بسیاری از شهرها متفاوت است. جمعیت روز با شب تهران، حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر تفاوت دارد. جمعیت شناوری که طی روز به تهران می‌آیند و با از تهران به شهرهای مجاور می‌روند. جمعیتی که می‌تواند موجب سرایت بیشتر ویروس کرونا در کل کشور شوند. تهران پایتخت کشور است. روشن است که عمده تبادلات اقتصادی، فرهنگی و بسیاری از امور اداری کشور نیز در همین پایتخت انجام می‌گیرد و این امر می‌تواند پاشنه آشیل کنترل کووید ۱۹ در کل کشور باشد. چرا که به گفته ایرج حریرچی معاون کل وزارت بهداشت، تهران چهار راه تبادل کرونا در کشور محسوب می‌شود و تردد سایر استان‌های کشور به تهران بالاست.

مجموعه شرایط مرگبار حاکم بر تهران، سبب شده تا شماری از دست اندرکاران بخش سلامت و پزشکی کشور بر تعطیلی کامل ۲ تا ۳ هفته‌ای تهران پافشاری کنند. علیرضا زالی، فرمانده ستاد ملی مبارزه با کرونا در تهران و کمیته سلامت تهران شامل شورای اسلامی شهر، ستاد مدیریت بیماری کرونا در تهران، استانداری و کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی از جمله نهادهایی هستند که پیشنهاد تعطیلی کامل دو هفته‌ای تهران را به کمیته امنیتی ستاد ملی مقابله با کرونا داده‌اند. کمیته‌ای که ریاست آن با شخص حسن روحانی است. پیشنهادی که در صورت تصویب آن، "تمام دستگاه‌های اجرایی تهران اعم از دولتی، خصوصی به جز دستگاه‌های امدادی" تعطیل خواهند شد. در قالب این طرح محدودیت‌هایی برای تردد مردم در سطح شهر نیز اعمال می‌شود تا مردم در این مدت در منازل خود بمانند.

آیا دولت جمهوری اسلامی زیر بار پیشنهاد تعطیلی کامل دو تا سه هفته‌ای تهران خواهد رفت؟ تجربه عینی در هشت ماه گذشته نشان داده است که دولت جمهوری اسلامی هرگز به قرنطینه کردن کامل تهران تن نخواهد داد. با این همه پاسخ را از زبان مینو محرز، عضو علمی ستاد مقابله با کرونا بشنویم. او طی مصاحبه با روزنامه آرمان گفته است: "ما در ماه‌های گذشته بارها به صورت شفاهی و کتبی نظرم را در رابطه با تعطیلی کامل شهرها بیان کرده‌ایم؛ اما دولت ملاحظاتی دارد که مانع از تعطیلی شهرها مخصوصاً در پایتخت می‌شود. به عنوان عضو کمیته علمی مقابله با کرونا بارها شاهد این بودم که اعضای این ستاد خواهان محدودیت‌ها و تعطیلی تهران بوده‌اند، اما متأسفانه توجهی به آن نمی‌شود".

مسئله قرنطینه کردن تهران و دیگر شهرهای

آلوده به کووید ۱۹، موضوع امروز و دیروز نیست. از همان بدو ورود کرونا به ایران و شیوع آن در قم، سازمان نظام پزشکی و روسای بسیاری از دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران خواهان قرنطینه کردن قم و دیگر شهرهای آلوده به ویروس مرگبار کرونا شدند. دولت، وزارت بهداشت و به طور اخص شخص حسن روحانی با پیشبرد سیاست "قرنطینه بی قرنطینه" و اینکه "هیچ شهری، نه امروز، نه فردا و نه در آینده" قرنطینه نخواهد شد، هرگز به قرنطینه شدن مناطق آلوده به کووید ۱۹ تن ندادند. طی هشت ماه گذشته، مجموعه هیئت حاکمه ایران، نه تنها هیچ یک از شهرهای آلوده به ویروس کرونا را قرنطینه نکردند، نه تنها کمترین اقدام موثری برای مهار اپیدمی کرونا انجام دادند، بلکه با تشویق مردم به "هرچه باشکوه‌تر" برگزار کردن عزاداری محرم در تمامی شهرها و روستاهای کشور، حتا در مناطق کاملاً قرمز، و به دنبال آن برگزاری چند میلیونی کنکور سراسری و بازگشایی بی مسئولانه مدارس، به طرز وحشتناکی به شیوع ویروس کرونا در کل کشور شتاب بخشیدند.

حال، با چنین پیشینه‌ای از بی مسئولیتی، سهل‌انگاری و اقدامات جانپاکارانه هیئت حاکمه در مواجهه با اپیدمی کرونا، کمیته سلامت تهران به دولت و کمیته امنیتی ستاد ملی مقابله با کرونا پیشنهاد داده‌اند تا کلان‌شهر تهران را حداقل به مدت دو هفته به طور کامل قرنطینه کنند. این درخواست در شرایطی مطرح شده است که دولت جمهوری اسلامی از قرنطینه کردن شهرها و مناطقی که حتا به لحاظ سیاسی و اقتصادی برای دولت اهمیت چندانی نداشتند، امتناع کرده است. بنابر این بسیار روشن است که قرنطینه کردن کامل پایتخت کشور به مدت ۲ تا ۳ هفته برای دولتی از جنس دولت جمهوری اسلامی امری پذیرفتنی نیست و هرگز هم نخواهد بود. هیئت حاکمه ایران به لحاظ بحران‌های شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که نظام را به مرز فروپاشی کشانده است، ترجیح می‌دهد مردم ایران و به طور اخص مردم تهران بر اثر ابتلا به ویروس کووید ۱۹، در ابعادی چند صد نفره در روز قتل عام شوند، اما ارتباط سیاسی و اقتصادی این دولت با دنیای خارج به مدت دو هفته قطع نگردد.

از نظر هیئت حاکمه ایران، قرنطینه کامل ۲ تا ۳ هفته‌ای پایتخت کشور به معنای پذیرش شکست در مقابل اپیدمی کرونا و قبول وضعیت کاملاً بحرانی کشور خواهد بود. پذیرش چنین شکستی، علاوه بر قطع دو هفته‌ای ارتباط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی با جهان خارج، به معنای نادیده گرفتن سیاست خامنه‌ای و دولت جمهوری اسلامی نیز هست. سیاستی که روحانی و کل طبقه حاکمه همواره تلاش کرده‌اند تا شرایط کشور را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در وضعیتی کاملاً امن و به صورت گل و بلبل نمایش دهند.

اما این تمام ماجرا نیست. پیشنهاد تعطیلی کامل ۲ تا ۳ هفته‌ای "تمام دستگاه‌های اجرایی تهران اعم از دولتی، خصوصی به جز دستگاه‌های امدادی" می‌توانست به منزله خلع سلاح شدن جمهوری اسلامی در مقابل خیزش و عصیان توده‌های

از کشف بشقاب برای مبارزه با کرونا تا تشکیل قرارگاه نظامی برای مقابله با گرانی

وزارت صمت و وزارت جهادکشاورزی و بسیج تعامل و هماهنگی نزدیکی برقرار شود. در واقع بسیج نقش خودش را در نظارت و بازرسی و در خصوص عرضه مستقیم کالا به مردم تعریف و بر عهده خواهد گرفت. سپاه ظرفیت‌های متنوعی در اختیار دارد که در این موضوع برای کمک به این دو وزارتخانه بسیج خواهد کرد تا کار به خوبی پیش برود.

یک روز قبل (۱۳ آبان) خامنه‌ای در سخنرانی تلویزیونی خود به مناسبت تولد محمد "پیامبر مسلمانان" گفته بود: "خیلی از مشکلات کنونی ما ربطی هم به تحریم و مانند این چیزها ندارد، مربوط به خود ما است، مربوط به ناهماهنگی‌ها است. این گرانی‌های اخیر واقعاً توجیه ندارد. باید علاج بشود و قابل علاج است؛ بایستی مسئولین با هماهنگی علاج کنند... هیچ استدلالی پشت این گرانی‌ها وجود ندارد و جنس هم هست. هم وزارت صمت، هم مسئولین تعزیرات، هم بسیج، هم بعضی از دستگاه‌های دیگری که مرتبط با قضیه هستند، مثل گمرک و دیگران، با همدیگر همکاری کنند و این مشکل را از جلوی پای مردم بردارند."

جالب آن‌که یک هفته قبل‌تر (۵شنبه ۸ آبان) نیز علیرضا رزمحسینی وزیر صمت در حاشیه جلسه کمیسیون‌های مجلس به خبرنگاران گفته بود: "نیروهای بازرسی سازمان حمایت و بازرسان سازمان‌های صمت استان‌ها با همراهی و همکاری بسیجیان عزیز در سراسر کشور به ابزارهای هوشمند مورد نیاز برای کنترل و نظارت بر بازار مجهز شده‌اند و روند تشدید نظارت بر بازار را اجرایی می‌کنند."

البته این اولین بار نیست که از ورود نیروهای بسیج و نظامی برای مقابله با گرانی سخن به میان آمده است. سال گذشته (۲۸ آبان ۹۸) غلامرضا حسن پور رئیس بسیج اصناف، بازاریان و فعالان اقتصادی گفته بود: "وزیر صمت، معدن و تجارت در تماس تلفنی که با بسیج اصناف داشتند خواستار همکاری بیشتر بسیج به‌ویژه برای نظارت بر بازار شدند که از طرف ما نیز مورد موافقت قرار گرفت... بسیج اصناف با داشتن ۵۰۰ هزار عضو در نظارت و بازرسی بر بازار و کنترل قیمت‌ها، اتاق اصناف را همراهی و نیروی مورد نیاز این بخش را تأمین می‌کند."

اما در عمل آنچه که شاهد آن بودیم شتاب بیش از پیش گرانی از سال گذشته تا امروز بود. در طول سالی که گذشت "ورود بسیج اصناف و بازاریان و فعالان اقتصادی" نه تنها مشکل گرانی را حل نکرد بلکه کار را به آنجا کشاند که رژیم با استفاده از نیروی نظامی سپاه و بسیج "قرارگاه هفدهم ربیع" ایجاد کند.

برخورد قهری با معضلات اقتصادی موضوع جدیدی در جمهوری اسلامی نیست. روشی که اگرچه هرگز مشکلی از مشکلات اقتصادی مردم را حل نکرد، اما جمهوری اسلامی همواره تلاش کرد تا با استفاده از این ابزار معضلات اقتصادی را که مسبب اصلی آن جمهوری اسلامی و نظام حاکم است به گردن چند نفر به عنوان احتکارچی و سلطان سکه و قیر و دارو و خودرو و غیره بباندازد تا نقش خود و نظام حاکم را در شکل‌گیری وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی انکار کند.

۵ آبان حسین رحیمی رئیس پلیس تهران از دستگیری ۴ نفر خبر داد که "نقش عمده‌ای در تعیین قیمت و گرانی‌ها و نوسانات قیمت ارز" داشتند. یکم آبان وزارت اطلاعات از دستگیری ۴۳ نفر از دلالان و اخلاص‌گران بازار ارز خبر داد. چند ماه قبل (اول مرداد) ولی‌پور رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران از دستگیری "۳۰ تن از عناصر کلیدی گرانی ارز" در تهران خبر داده بود و البته همگی از نتایج آن خبر داریم، بهای دلار پس از مدتی حتی تا ۳۲ هزار تومان بالا رفت!!!

دستگیری "جمشید بسم‌الله" (جمشید میرآبی) از دیگر اقدامات "درخشان" جمهوری اسلامی در بهره‌گیری از قوای قهریه برای حل مشکلات اقتصادی کشور بود، کسی که خود محصول شرایط اقتصادی حاکم بود. در مهرماه سال ۹۱ وقتی که بهای دلار با سرعت بالا می‌رفت، رسانه‌های جمهوری اسلامی از دستگیری عامل اصلی گرانی دلار به نام جمشید بسم‌الله خبر دادند. کار به جایی رسید که رحیمی معاون اول احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری وقت گفت: "جمشید بسم‌الله روی چهارپایه می‌ایستاد و قیمت ارز را در ایران تعیین می‌کرد". فروردین سال ۹۷ وقتی که افزایش بهای ارزهای خارجی بار دیگر سرعت گرفت، رئیس پلیس تهران از دستگیری "جانشین جمشید بسم‌الله" خبر داد. اما هیچ‌کدام از این راه‌ها نتوانست تغییری حتی به اندازه تأثیر روانی انتخاب جو بایدن به ریاست‌جمهوری آمریکا در پایین آوردن موقت بهای ارزهای خارجی داشته باشند.

این که رژیم دست به دامان نیروهای نظامی برای حل گرانی می‌شود - اگرچه هیچ‌گاه تأثیری حتی برای مدتی چند ماهه نداشته - بیان‌گر یک نکته مهم نیز هست و آن این‌که جمهوری اسلامی هیچ راه‌حل دیگری ندارد و هر قدر که معضل گرانی حادتر می‌شود، به‌کارگیری نیروی نظامی هم بیشتر شده و هم اشکال جدیدتری به خود می‌گیرد. تشکیل "قرارگاه نظامی" نهایت تلاش‌های رژیم در اوج گرانی‌هاست، تلاشی که نتیجه‌ی نهایی آن وخامت هر چه بیشتر اقتصادی

و تعمیق بیشتر بحران اقتصادی رکود - تومی خواهد بود.

اگر تورم به‌طور واقعی سه رقمی شده است، نه کار چند دلال و محتکر که نتیجه‌ی واقعیت‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است و تنها سرنگونی نظام سرمایه‌داری است که می‌تواند این شرایط اقتصادی را به نفع کارگران و زحمتکشان تغییر دهد.

وقتی رشد اقتصادی کشور در سال جاری میلادی حتی براساس آمار خوش‌بینانه صندوق بین‌المللی پول منفی ۴/۵ درصد است و در طول ۳ سال گذشته باز براساس آمار صندوق بین‌المللی پول اقتصاد کشور ۱۷ درصد کوچک شده، اما در عوض نقدینگی در طول کمتر از سه سال از ۱۵۳۰ تریلیون تومان به ۲۹۳۰ تریلیون تومان (مهر ۹۹) رسید یعنی دو برابر شد، یا وقتی نقدینگی از ۳۵۲ تریلیون تومان در پایان سال ۹۰ تا به امروز بیش از ۸ برابر شده است آن هم در حالی که اقتصاد حتی براساس آمارهای دولتی در مجموع رشد منفی داشته است، تنها یک نتیجه می‌توان گرفت و آن این‌که این اقتصاد راه حل سرمایه‌دارانه ندارد.

این را هم در نظر بگیریم که نقدینگی در حالی در طول دهه ۹۰ تا مهرماه سال‌جاری بیش از ۸ برابر شده و شاید تا پایان سال هم به ده برابر سال ۹۰ برسد که نه تنها میزان سرمایه‌گذاری ثابت در طول این سال‌ها در مجموع با رشد منفی ۶/۸ درصد همراه بوده، بلکه به دلیل پیشی گرفتن میزان استهلاک سرمایه ثابت از مقدار تشکیل سرمایه ثابت جدید، مقدار کل سرمایه ثابت در سال ۹۸ در کل کشور حتی کاهش یافته است. این به آن مفهوم است که نقدینگی در حالی بیش از ۸ برابر شده که این نقدینگی به بخش صنعت منتقل نگردید، بلکه نقدینگی به بخش‌های سوداگری و مانند آن وارد گردید. دلیل آن نیز روشن است: بحران اقتصادی رکود - تومی، و نرخ تورم بالا در کنار سیاست‌های دستوری در کنترل قیمت‌ها در بخش‌های تولیدی و در نتیجه کاهش نرخ سود در این بخش‌ها نسبت به سایر بخش‌ها.

یکی دیگر از دلایل این رکود عمیق، معضل کسری بودجه رژیم است که باعث گردیده بودجه عمرانی یا به کلی حذف شده و یا شدیداً کاهش یابد و این بویژه به‌خاطر نقش دولت در اقتصاد سرمایه‌داری ایران مهم است. جدا از بسیاری از صنایع که دولت و یا نهادهای شبه دولتی بر آن‌ها چنگ انداخته‌اند، دلارهای نفتی می‌توانند نقش مهمی در تشکیل سرمایه ثابت ایفا کنند اما در تمام این سال‌ها دلارهای نفتی به روش‌های گوناگون به جیب سرمایه‌داران و شرکای دولتی آن‌ها سرازیر گردید که بخش مهمی از این دلارها نیز به خارج از کشور منتقل شدند.

به همین دلیل است که بیکاری روز به روز در حال افزایش است. امروز بسیاری از جوانان حتی با مدارک بالای تحصیلی بیکار هستند و حاضر هستند حتی با دستمزدی به مراتب پایین‌تر از

گزارش از برگزاری آکسیون به مناسبت سالگرد مبارزات کارگران و زحمتکشان در قیام آبان ماه ۱۳۹۸ در شهر آمستردام هلند



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شنبه ۷ نوامبر ۲۰۲۰
فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۲۰ آکسیون و تجمع به مناسبت سالگرد قیام کارگران و زحمتکشان و جوانان در آبان ماه ۱۳۹۸ توسط کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند در میدان دام در شهر آمستردام برگزار گردید. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هلند نیز با حمایت خود فعالانه در این آکسیون شرکت داشتند. برپایی چادر و نصب طرح‌ها، پلاکاردها، شعار و عکس جانفشنان قیام آبانماه مزین به شاخه‌های گل مورد توجه مراجعین قرار گرفت. پخش موزیک و ترانه سرودهای انقلابی و خواندن بیانیه کمیته بزبان‌های انگلیسی، هلندی و فارسی بخش‌های دیگری از آکسیون بود. هم چنین در طول برنامه، شعارهایی به زبان هلندی، انگلیسی و فارسی علیه رژیم جمهوری اسلامی داده شد شرکت کنندگان در این آکسیون خواستار آزادی زندانیان سیاسی و کلیه بازداشت شدگان قیام آبانماه شدند.

از کشف بشقاب برای مبارزه با کرونا تا تشکیل قرارگاه نظامی برای مقابله با گرانی

حداقل دستمزد کار کنند اما کو کار!!! این یعنی یک رکود عمیق. تنها در نتیجه بحران کرونا و براساس اعتراف مقامات حکومتی حدود ۵ تا ۶ میلیون نفر که عموماً فاقد بیمه بیکاری بودند کار خود را از دست داده‌اند.

احسان خاندوزی نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس اسلامی روز شنبه ۱۷ آبان در رابطه با کسری بودجه دولت گفت: "در نیمه اول سال جاری تنها ۱۰ درصد درآمدهای نفتی محقق شده و نیمی از درآمدهای بودجه از محل انتشار اوراق قرضه و فروش شرکت‌ها به دست آمده است... به نظر می‌رسد تنها راهی که احتمالاً نیمه دوم سال نیز طی خواهد شد ادامه انتشار اوراق قرضه خواهد بود". این‌ها هستند ابعاد معضلات اقتصادی و این است وضعیت مالی دولت جمهوری اسلامی.

البته ناگفته نماند که یکی دیگر از اهداف رژیم از اقداماتی همچون تشکیل "قرارگاه" و آمدن نیروهای نظامی به میدان برای به اصطلاح مقابله با گرانی، ایجاد چهره‌ای مثبت از سپاه در میان مردم است، حقه‌ی کثیفی که البته هرگز موفقیتی در میان مردم نخواهد داشت، همان‌طور که وارد شدن نیروهای نظامی در جریان حوادثی چون شیوع کرونا و یا سیل اسفند ۹۷ و فروردین ۹۸ تاثیر معکوسی برای رژیم و نیروهای نظامی داشت. رژیم می‌داند که سپاه پاسداران به دلیل نقش‌اش در سرکوب و کشتار مردم بویژه در جریان اعتراضات دی‌ماه ۹۶ تا قیام آبان ۹۸، شدیداً مورد انزجار و تنفر مردم است. حال رژیم می‌خواهد با اقداماتی این جریان فاسد و دزد و جنایتکار را تظہیر کند. برای نمونه می‌توان به پخش ۵ هزار بسته معیشتی از سوی نیروی دریایی سپاه در جنوب کشور در روزهای گذشته اشاره کرد.

در واقع رژیم دزد و فاسد می‌خواهد، با پولی که از همین مردم زردیده است، توسط سپاه، آستان قدس، ستاد اجرایی فرمان امام و غیره به مردم مقداری ناچیز صدقه بدهد. اما کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان ایران صدقه‌گیر نیستند، آن‌ها حق خود را می‌خواهند. آن‌ها خواهان کار، نان و آزادی هستند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند این‌گونه مردم را بفریبد، مردمی که خواهان سرنگونی رژیم هستند و این را در قیام آبان ۹۸ به وضوح نشان دادند.

جمهوری اسلامی با ایجاد قرارگاه "هفدهم ربیع" نشان داد که بیش از همیشه دست‌ان‌اش برای مقابله با بحران اقتصادی رکود - تورمی تهیست، بحرانی که با گسترش خود، ناتوانی‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران را بیش از پیش آشکار ساخته است. تنها حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان با اقدامات رادیکال اقتصادی و بالاخره گذار از مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌تواند شرایط اقتصادی را به نفع کارگران و زحمتکشان تغییر دهد.

چرا تهران قرنطینه نشد؟

از صفحه ۵

می رفت، تهران قرنطینه نشد. به کادر درمانی فرصتی برای ریکاوری و برون رفت از خستگی و فرسودگی داده نشد. مردم تهران، همچنان در تب تند کرونا می سوزند. مرگ و کشتاری فجیع بر گلوی زخمی عموم توده های مردم ایران چنگ انداخته است. آمار جان باختگان روزانه کرونا در تهران و سایر نقاط ایران همچنان بارقمی بالای ۴۰۰ نفر تکرار می شود. توده های مردم بی سپر دفاعی در مقابل کرونا همچنان به حال خود رها شده اند.

به راستی در مقابل بی دردی دولت چه باید کرد و راه برون رفت از این شرایط مرگبار چیست؟ این پرسشی است که اکنون طبقه کارگر، جوانان، زنان، معلمان، دانشجویان و عموم توده های زحمتکش مردم ایران با آن مواجه اند. بی هیچ تردیدی، استمرار جمهوری اسلامی، یعنی کشتار بیشتر، یعنی شیوع باز هم بیشتر کرونا، تشدید روز افزون درد و آلام زحمتکشان و هرچه بیشتر ویران شدن آمل و آرزوهای انسانی توده های مردم ایران. برای رهایی از وضعیت موجود، راهی بجز برخاستن و اعتراض و اعتصاب و قیام نیست. طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن را باید با اعتراضات توده ای، اعتصاب سیاسی عمومی و قیام مسلحانه توده ای برانداخت و آنگاه بر ویرانه های چنین نظام ارتجاعی و آدمکشی، نظم نوین شورایی کارگران و زحمتکشان را مستقر ساخت. این است یگانه راه نجات کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران.

جان به لب رسیده نیز تلقی گردد. توده های ناراضی، خشمگین و سرکوب شده ای که همانند آتش زیر خاکستر در آستانه نخستین سالروز قیام ۲۴ آبان ۹۸ قرار دارند. از این نظر، برای دولت قرنطینه پایتخت امری محال بود. در چنین وضعیتی، انتظار اینکه جمهوری اسلامی به تعطیلی کامل ۲ تا ۳ هفته ای تهران تن در دهد، انتظاری واهی و به مثابه آب در هاون کوبیدن است. حتی اگر به گفته علیرضا زالی، فرمانده ستاد مقابله با کرونا در تهران، تعطیلی کامل دو هفته ای تهران دست کم برای ریکاوری و بازسازی کادر درمانی فرسوده امری عاجل و ضروری باشد. و یا آنگونه که مینو محرز، عضو علمی ستاد مقابله با کرونا گفته است: "در حال حاضر تنها راه چاره برای کنترل این بیماری، تعطیلی است و حداقل تا دو هفته باید ادامه پیدا کند" و اینکه "در چنین شرایطی سلامت نباید قربانی معیشت شود".

در هر صورت تهران قرنطینه نشد. حسن روحانی و دولت جمهوری اسلامی اینبار نیز صرفاً با اعلام پاره ای محدودیت های غیر موثر در کاهش شرایط "خطرناک" تهران بسنده کردند. با دستورالعمل جدید دولت، کسبه، بازار، مغازه ها و اماکن غیر ضروری مکلف شده اند از ۲۰ آبان تا ۲۰ آذر ۹۹، اماکن خدماتی خود را راس ساعت شش بعد از ظهر تعطیل کنند. در این میان وزیر بهداشت هم با توصیه مشعشعانه خود از مردم تهران خواست تا سوار "توبوس و متروی شلوغ" نشوند. در واقع، آنگونه که انتظار

زنده باد سوسیالیسم

افغانستان، مرگبارترین نقطه جهان برای غیرنظامیان

در کشتار اخیر در دانشگاه کابل، دولت افغانستان ادعا کرده است، طالبان مسئول این عملیات بوده است. اما طالبان این ادعا را رد کرده، و داعش مسئولیت آن را پذیرفته است. طبق یکی از موارد توافق‌نامه میان آمریکا و طالبان، طالبان نباید اجازه دهد از خاک افغانستان علیه امنیت آمریکا و متحدان آن عملیاتی صورت گیرد. همچنین در بیانیه مشترک دولت افغانستان با طالبان آمده است که آمریکا با رضایت و تأیید افغانستان علیه داعش و القاعده عملیات نظامی انجام خواهد داد. گرچه طالبان وجود ارتباط با القاعده را تکذیب می‌کند، اما طبق گزارش "کمیته تحریم شورای امنیت سازمان ملل" میان القاعده، داعش و طالبان، حتی پس از امضای توافق‌نامه میان آمریکا و طالبان، روابط نزدیکی برقرار است. لازم به یادآوری است که در حال حاضر نزدیک به ۲۰ گروه اسلام‌گرای شبه نظامی (حتا غیرافغان) در مناطق تحت کنترل طالبان یا مناطق مورد سئز حضور دارند که هر یک با طالبان پیوندهای خاصی دارند؛ از جمله پیوندهای عملیاتی، ایندولوژیک یا اقتصادی و هیچ یک از این نیروها نمی‌توانند بدون اجازه طالبان دست به عملیات بزنند. اطلاعاتی که مسلماً در اختیار دولت آمریکا نیز قرار دارند. پس تفاوتی ندارد طالبان مسئول مستقیم این عملیات باشد یا تروریست‌های داعشی. تنها تفاوت شاید از نظر افکار عمومی افغانستان و افکار عمومی جهان نسبت به طالبان در زمانی است که گفتگوهای به اصطلاح صلح در جریان است.

بنا به گزارش "ژورنال جنگ طولانی" (از پروژه‌های "بنیاد دفاع از دموکراسی" مستقر در واشنگتن) هم‌اکنون ظاهراً ۳۰ درصد از ۴۰۷ ناحیه افغانستان در کنترل دولت، ۲۰ درصد در دست طالبان است و برای سلبه بر سایر نواحی، دولت، طالبان و هم‌پیمانانش در ستیزند. معاون اول ریاست جمهوری افغانستان پس از حمله به دانشگاه در یک پست فیس‌بوکی نوشت: "حمله بر دانشگاه کابل برای ما یک ناکامی استخباراتی و فاجعه انسانی است." اما این "ناکامی استخباراتی" در کابل و مناطق تحت کنترل دولت استثناء نیستند. بروز "ناکامی‌های استخباراتی" متعدد نشان از ناتوانی دولت در حفظ امنیت جانی شهروندان و همچنین وجود همدستی‌هایی میان مقامات ارشد و نیروهای امنیتی افغانستان با تروریست‌های اسلامی دارد. جای تعجبی هم نیست. دولتی که خود را "دولت جمهوری اسلامی افغانستان" می‌خواند و عده‌ای سیاستمدار مرتجع اسلامی به همراه آخوندهای افغان کنترل آن را در دست گرفته‌اند، نمی‌توانند فاقد پیوند با نیروهای اسلام‌گرای خارج از دولت باشند. در حالی که روزانه مردم افغانستان قربانی "ناکامی‌های استخباراتی" دولت بی‌لیاقت و فاسد جمهوری اسلامی افغانستان می‌شوند سران حاکم از سویی درگیر رقابت و نزاع بر سر سهم خود از قدرت هستند و از سویی دیگر نگران طالبان، رقیب زیاده‌جویی که در صدد راندن آنان از قدرت یا حداقل لقمه بزرگی از این خوان گسترده است. انگیزه تمامی این نزاع‌ها نیز،

دستیابی به قدرت و کنترل بر منابع مالی و بهروری از این خوان یغماست. در میان توجه و تمرکز افغان‌ها و جامعه بین‌الملل بر سر "مذاکرات بین‌افغانی"، "اداره بازرسی ویژه در امور بازسازی افغانستان" گزارشی منتشر کرد که از نظرها دور ماند. در این گزارش آمده است که ۳۰ درصد (تقریباً ۱۹ میلیارد دلار) از ۶۳ میلیارد دلاری که آمریکا از سال ۲۰۰۲ برای بازسازی افغانستان هزینه کرده است، ناپدید شده، اتلاف شده، کلاهبرداری و مورد سوء استفاده قرار گرفته است. تنها در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ - ۲۰۱۸، بنا به این گزارش، تقریباً ۸ / ۱ میلیارد دلار اختلاس شده است. پیش از این نیز دولت آمریکا چنین گزارش‌هایی دریافت کرده است و با وجود این به حمایت و پشتیبانی از دولت دست‌نشانده و سیاستمداران فاسدش ادامه می‌دهد. البته لازم به یادآوری است که هزینه‌های آمریکا در افغانستان تنها به دلیل اهداف "انسان‌دوستانه" نیست، بلکه منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی معینی را در این کشور پیگیری می‌کند که در داختن به تمامی این جنبه‌ها در این مقاله نمی‌گنجد.

فسادی چنین ریشه‌دار و سیستماتیک در میان سران حاکم بر جمهوری اسلامی افغانستان در حالی است که به جز عدم امنیت جانی، مردم افغانستان دچار فقر و فلاکت طاقت‌فرسایی هستند. پس از سال ۲۰۰۰، به گفته وزارت اقتصاد این کشور، ۵۵ درصد از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کردند. در ۲۰۱۴ و در پی تشدید درگیری‌ها بر تعداد مردم آواره و بی‌خانمان افزوده شد. بر اثر بیکاری، ده‌ها هزار تن در جستجوی کار ناچار به ترک کشور شدند. تنها در سال ۲۰۱۹، درگیری‌ها موجب آوارگی ۳۵۵ هزار نفر شد. مهاجرت‌های داخلی منجر به افزایش سطح بیکاری و در نتیجه فقر غذایی شده است. طبق "ایندکس فقر چندجانبه افغانستان، ۲۰۱۷ - ۲۰۱۶" ۷ / ۵۱ درصد افغان‌ها دچار فقر چندجانبه هستند که از ۱۲ درصد در کابل تا ۸۱ درصد در ولایت بادغیس متغیر است. این فقر در تمامی مناطق روستایی افغانستان (محل سکنا ۷۰ درصد از جمعیت کشور) ۸۳ درصد است. تقریباً نیمی از دختران و زنان (۴۸ درصد) بالای ۱۰ سال بی‌سوادند. ۲۵ درصد زنان به خدمات پزشکی دوران بارداری و زایمان دسترسی ندارند. ۲۵ درصد افغان‌ها دچار شوک‌های روانی ناشی از عدم امنیت هستند. ۳۲ درصد اعضای خانوارهایی هستند که از هر ۶ نفر یک نفر شاغل است. ۲۳ درصد خانوارها فاقد نان‌آور هستند. سیلاب‌ها و خشکسالی‌ها بر وضعیت وخیم معیشتی مردم افزوده است. موارد متعدد دیگری از مصایب مردم را می‌توان به این سیاهه افزود.

این وضعیت مردم است در حالی که سران مرتجع دولتی با رهبران تروریست‌های طالبان مشغول چانه‌زنی بر سر مشارکت در قدرت یا سهم‌بری از آن هستند. البته در این میان با تکیه هر دو طرف بر "قوانین شرعی" از معامله بر سر مسایل "خرّدی" چون "حقوق زنان"، "حقوق بشر" و "حقوق شهروندی" ابایی ندارند. مایک

پمپئو، وزیر خارجه آمریکا نیز در مراسم افتتاحیه مذاکرات صلح افغانستان گفت: "انتخاب سیستم سیاسی آینده شما، انتخاب شماست" و دست آنان را باز گذاشت. یعنی پس از گذشت تقریباً ۱۹ سال از حمله نظامی آمریکا به افغانستان و اشغال نظامی آن به بهانه "حقوق زنان" و "ره‌آورد دموکراسی"، سرنوشت افغان‌ها به دولت دست‌نشانده و فاسد اسلامی و رقیب تروریست اسلامی واگذاشته شد. در این میان، بی‌اعتنا به سرنوشت و جان و امنیت مردم افغانستان، تنها خواسته آمریکا تأمین امنیت سربازان آمریکایی و حفظ روابط "مثبت" و "همکاری‌های اقتصادی برای بازسازی" در افغانستان آینده است.

دولت آمریکا همچنین در پی امضای توافق‌نامه با "تروریست‌های طالبان" که بهانه‌ی حمله‌ی نظامی سال ۲۰۰۱ آمریکا به افغانستان بود، شرکای آینده قدرت را به دولت افغانستان تحویل کرد. از جمله مفاد این توافق‌نامه "آزادی ۵۰۰۰ زندانی طالبان" بود که دولت افغانستان با تعلل و اگرچه به ناچار به آن تن داد. این در حالی بود که چند صد نفر از آنان به جرّائی به جز شرکت در درگیری‌های نظامی با نیروهای دولتی زندانی شده بودند. این شرط، طالبان را ترغیب کرد تا بر حملات نظامی خود و عملیات تروریستی علیه شهروندان افغان بیفزایند تا دولت در تنگنای بیش‌تری قرار گرفته و امتیازات هر چه بیش‌تری کسب کنند. این نیز تعجب‌برانگیز نیست. در فاصله سال‌هایی که مجاهدین اسلامی با حمایت ایالات متحده و چند کشور اسلامی علیه نیروهای اشغالگر شوروی می‌جنگیدند هر دو طرف مرتکب جنایات جنگی شدند. با عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان جنگ بین گروه‌های مختلف مجاهدین درگرفت و بر جنایات جنگی آنان افزوده شد. طی این درگیری‌ها بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ نزدیک به ۵۰ هزار غیر نظامی کشته شدند. در میانه این خشونت و خونریزی طالبان متولد شد که در سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کردند و در اوت ۱۹۹۸ بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ غیرنظامی از گروه قومی "هزاره" را در مزارشریف اعدام کردند. در سال ۲۰۰۷ رهبران مجاهدین که در پی طالبان به قدرت رسیده بودند، در مجلس، جنایات جنگی خود را ماست‌مالی و مجرمانی که خود باشند را "عفو" کردند. اکنون نیز بار دیگر از سوی دولت آمریکا و دولت افغانستان به گروه تروریست طالبان که مسئول قتل و مصدومیت ده‌ها هزار نفر از مردم افغانستان است مصونیت از مجازات اعطا شده است. پس به چه دلیل طالبان باید از تنها ابزار خود، یعنی کشتار مردم افغانستان، برای اعمال فشار به همدستان سابق جنایتکار خود چشم‌پوشی کند، زمانی که مجازاتی در پی ندارد، حتی یک عنبرخواهی خشک و خالی از مردم؟ گو آن که نیروهای امنیتی این دولت نیز در ۲۳ درصد از تلفات و صدمات به غیرنظامیان سهیم‌اند و در نتیجه متهم به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت.

با آن که مردم بسیاری جان خود را از دست داده‌اند، خانوارهای بسیاری سوگوار عزیزان خود هستند، بسیاری معلول و از کار افتاده شده‌اند، بسیاری آواره گشته‌اند، بخش عظیمی از مردم افغانستان، با وجود

از صفحه ۲

معجزه‌های رخ نخواهد داد و چیزی به نفع مردم ایران تغییر نخواهد کرد

برملا شده که شهره عام و خاص است. تمهاندن این درآمد نفتی نیز از طریق زدودن میان بوروکراسی و سرمایه‌داران، تحت عناوینی نظیر اجرای پروژه‌ها یا صادرات و واردات، میان سرمایه‌داران بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی وابسته به نهادهای دولتی توزیع می‌شود. یک نمونه آن هم که اخیراً در نتیجه تضاد باندهای درونی هیئت حاکمه برملا گردید و هنوز ماجرای آن ادامه دارد، مبلغ کلان ۲۰ میلیارد دلاری است که برای واردات کالا میان سرمایه‌داران توزیع شد، اما دیگر نام و نشانی از آن یافت نشد. با دلارهایی که با نرخ چهار هزار و دویست تومانی با توجیه واردات مواد اولیه برای کارخانه‌ها یا کالاهای اساسی میان سرمایه‌داران توزیع شد، در بازار آزاد به بیش از ۵ برابر فروخته شد. پس روشن است که چگونه درآمد صدها میلیارد دلاری دوران احمدی‌نژاد و روحانی فقط از طریق فروش نفت بدون آن‌که کمترین تأثیری بر بهبود اوضاع اقتصادی داشته باشد، یا یک ریال از آن عاید کارگران و زحمتکشان شود، ناپدید شد. بنابراین هر اتفاقی که در مناسبات رژیم با دولت آمریکا رخ دهد و حتی به فرض این‌که بار دیگر میلیاردها دلار با هواپیما برای جمهوری اسلامی ارسال شود، نه بحران اقتصادی را علاج خواهد کرد و نه چیزی به نفع مردم تغییر خواهد کرد. در نتیجه، تا جایی که بحث بحران اقتصادی و عواقب آن نیز در میان است، در دوره بایدن هم اوضاع به روال گذشته خواهد بود. بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران، به همراه بیکاری، فقر، تنزل مداوم سطح معیشت کارگران و زحمتکشان ادامه خواهد یافت. هیچ معجزه‌ای در کار نیست و هیچ اتفاق ویژه‌ای در ایران رخ نخواهد داد. نه در عرصه سیاسی و اقتصادی اتفاق جدیدی رخ خواهد داد و نه چیزی به نفع توده‌های زحمتکش مردم تغییر خواهد داد.

آنچه از هم‌اکنون در مقابل ما قرار دارد، تشدید تضادها، تعمیق بحران‌ها و اعتلای مبارزات توده‌ای است. ورشکستگی سیاسی نظم موجود و نارضایتی و نفرت مردم از نظامی که سراسر فاجعه به بار آورده، به درجه‌ای رسیده است که هیچ عاملی نمی‌تواند مانع از ادامه مبارزه و تشدید آن گردد. تجربه چهار دهه حاکمیت فاجعه‌بار جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن به‌وضوح نشان داده است که هیچ راهی برای نجات کارگران و زحمتکشان، جز روی‌آوری به انقلاب، سرنگونی طبقه حاکم و کسب قدرت سیاسی از طریق استقرار یک حکومت شورائی وجود نداشته و نخواهد داشت.

بنابراین روشن است که نجات‌بخش کارگران و زحمتکشان ایران کسی جز خود آن‌ها و مبارزاتشان نبوده و نخواهد بود. اما نکته دیگری که هنوز ناگفته مانده است این است که در عرصه اقتصادی چه تحولاتی ممکن است رخ دهد؟ آیا با این فرض بعید که جمهوری اسلامی و دولت آمریکا تحت رهبری بایدن بتوانند در کوتاه‌مدت به توافقاتی برای برپید شدن برخی تحریم‌ها برسند، چشم‌اندازی برای حل لاف‌ل‌بحران اقتصادی و تغییر روی‌ناچیز در وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وجود دارد؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که سرمایه‌داری ایران پایک بحران معمولی مواجه نیست که بتواند با کمک دلارهای نفتی یا سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی حل شود، بلکه درگیر یک بحران اقتصادی ساختاری و ریشه‌دار است که سال‌های سال ادامه داشته و ادامه خواهد داشت. رکود و تورم، مستثنا از این‌که کدام جناح در ایران و آمریکا بر سر کار بوده‌اند، تحریمی در کار بوده یا نبوده، میزان سرمایه‌گذاری خارجی کم یا زیاد بوده است، همواره در این سال‌ها وجود داشته و تمام با آن فقر، بیکاری، افزایش پی‌درپی بهای کالاها، تنزل دائمی سطح معیشت کارگران ادامه یافته و سال‌به‌سال وخیم‌تر نیز شده است. ریشه این بحران در تضادهای علاج‌ناپذیری است که نه سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی توانسته آن را علاج کند و نه درآمدهای نفتی. تفاوتی هم نداشته که فروش نفت درآمد کلانی به بار آورده یا این درآمد کاهش‌یافته نفت واقعاً محرکی برای اقتصاد ایران باشد یا صرف بهبود شرایط معیشتی توده مردم شود. این درآمد کلان نفت تحت حاکمیت یک دولت استبدادی دینی، در وهله نخست صرف هزینه‌های ماشین‌عریض و طویل دولتی موجود، هزینه‌های هنگفت نیروهای مسلح و بوروکراسی، دستگاه مذهبی و جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه سیاسی و نظامی منطقه‌ای رژیم و کمک به شکل‌گیری و تقویت گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای دیگر شده است. در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی با یک بحران ژرف انقلابی روبه‌رو شده است و حفظ موجودیت رژیم تماماً بر عهده نیروهای مسلح سرکوب قرار گرفته، این هزینه‌ها باز هم افزایش خواهد یافت. بخش دیگری از این درآمد نفت از کانال‌های مختلف به جیب سران و مقامات دولتی سرازیر می‌شود. به عبارت صریح‌تر دزدیده می‌شود. فساد مالی فراگیر دولت دینی اسلام‌گرا امروز دیگر چنان

کمک‌های مالی

سونیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمینسا ۲۰۰ کرون

سوئد

نه به اعدام نه به شکنج
و نه به زندان ۲۰۰ کرون

آلمان

با یاد پیکارگران آبان ماه ۹۸ ۵۰ یورو

هلند

به یاد رفیق صمد حسین زهی ۵۰۰ یورو

از صفحه ۸

افغانستان، مرگبارترین نقطه جهان برای غیرنظامیان

معضلات متعدد دیگر، تنها برای تأمین امنیت جان خود و عزیزان‌شان حاضر به سکوت در برابر جنایات این دار و دسته‌اند. اما نه آن گروه که از جان مردم مایه می‌گذارد تا قدرت را به چنگ آورد، برای جان مردم اندک پیشیزی قائل است و نه دار و دسته حاکم به امنیت آنان اهمیتی می‌دهد. پس بر خود مردم است برای پایان دادن به شرایطی که "مرگبارترین نقطه جهان برای غیرنظامیان" نام گرفته است و برای تأمین امنیت جانی خود، متشکل و مسلح شوند و به دفاع از خود برخیزند. این تنها راه حفظ امنیت جان و زندگی‌شان است. با آن که اکنون بسیاری به "صلح" دل بسته‌اند، اما باید از هم اکنون بدانند حتا در صورت توافق این دار و دسته‌های جنایتکار و برقراری "صلح"، این "صلحی" است بسیار ناپایدار بین آنان، و نه "صلح" آنان با توده‌های مردم افغانستان.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

افغانستان، مرگبارترین نقطه جهان برای غیرنظامیان

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 894 November 2020

بازسازی افغانستان" در گزارش خود به کنگره آمریکا اعلام می‌کند در ۳ ماهه‌ی اخیر (ماه‌های ژوئیه، اوت و سپتامبر) در مقایسه با سال قبل تعداد حملات تروریستی به نیروهای نظامی و غیرنظامی ۵۰ درصد افزایش یافته است. همچنین در این گزارش آمده است که در ۲۵۶۱ حمله به غیرنظامیان طی سه ماه گذشته، ۸۷۶ تن کشته شده‌اند. گزارش‌های حاکی از افزایش عملیات تروریستی، زمانی روی داده است که دولت ایالات متحده با طالبان در ماه فوریه ۲۰۲۰ (۱۰ اسفند ۱۳۹۸) توافق‌نامه صلح امضا کرده است و گفتگوهای "صلح" میان دولت افغانستان با طالبان معروف به "گفتگوهای بین‌افغانی" از ۱۲ سپتامبر (۲۲ شهریور) آغاز شده‌اند.

در صفحه ۸

در حمله‌ی تروریست‌های اسلامی در روز دوشنبه ۱۲ آبان به دانشگاهی در کابل ۳۵ دانشجو کشته و حدود ۵۰ نفر زخمی شدند. سوم آبان نیز در حمله‌ی دیگری به یک مؤسسه آموزشی به نام "کوثر دانش" دستکم ۱۸ تن کشته و ۵۷ نفر زخمی شده بودند.

به گزارش سازمان ملل در ۹ ماهه اول سال جاری در حدود ۶۰۰۰ غیرنظامی کشته یا مجروح شده‌اند. همچنین در این گزارش آمده است طالبان مسئولیت ۴۵ درصد از تلفات و صدمات به غیرنظامیان، نیروهای دولتی ۲۳ درصد و نیروهای خارجی ۲ درصد را بر عهده داشته‌اند. مسئول ۳۰ درصد از این صدمات نیروهای داعش یا عوامل هوادار یا مخالف دولت بوده‌اند. همچنین "اداره بازرسی ویژه در امور



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی